



درباره آهنگسازی

گفتگو با علیرضا مشایخی

اشکان خمسه پور



مرکز موسیقی بتهوون شیراز

سرشناسه: مشایخی، علیرضا، ۱۳۱۸، مصاحبه‌شونده
عنوان و نام پدیدآور: درباره آهنگسازی، گفتگو با علیرضا مشایخی / اشکان خمسه‌پور.
مشخصات نشر: تهران: سرود، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: ۱۳۰ ص، ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: 978-964-8626-42-1
وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا
موضوع: مشایخی، علیرضا، ۱۳۱۸ -- مصاحبه‌ها
موضوع: موسیقی‌دانان ایرانی -- مصاحبه‌ها
موضوع: Musicians -- Iran -- Interviews
موضوع: موسیقی -- تاریخ و نقد
موضوع: Music -- History and criticism
موضوع: آهنگسازی -- تاریخ و نقد
موضوع: Composition (Music) -- History and criticism
شناسه افزوده: خمسه‌پور، اشکان، ۱۳۶۰، مصاحبه‌گر
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/م۵۵/MT۴۱۰
رده بندی دیویی: ۷۸۹/۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۸۵۴۳۱



انتشارات سرود

تهران - میدان هفت تیر - ابتدای خیابان بهارشیراز - شماره ۱۴
 تلفن: ۸۸۸۳۶۱۰۴ و ۸۸۳۱۸۵۹۱-۲ دورنگار: ۸۸۳۰۸۹۲۴

درباره آهنگسازی اشکان خمسه‌پور
 گفتگو با علیرضا مشایخی
 عکس روی جلد محمد خداداداش
 طراحی جلد رضا صالحی
 حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی مهرداد گرگین‌زاده
 لیتوگرافی و چاپ اندیشه برتر
 صحافی خلیج فارس
 نوبت چاپ اول - ۱۳۹۷
 تیراژ ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۸۶۲۶-۴۲-۱-۱ ISBN: 978-964-8626-42-1

حق چاپ و نشر برای انتشارات سرود محفوظ است.
 قیمت:



مرکز موسیقی بتهوون شیراز

ببینید، به جز در زمینه‌ی «تئوری مکمل» که تئوری آهنگسازی من است و سعی کرده‌ام به طور کامل آن را توضیح بدهم، در باقی کتاب‌های آموزشی، به طور کلی طرف توجه من جوان کنجکاوی ایرانی بوده است که هنرستان درست و حسابی ندارد، دانشگاه درست و حسابی ندارد و مسئولیت یادگیری او کم‌وبیش بر عهده‌ی خودش است. بنابراین خواننده‌ی ما خواننده‌ی آلمانی نیست. ولی در مورد «تئوری مکمل» مسئله فرق می‌کند؛ سعی کرده‌ام تئوری مکمل را به نحوی توضیح بدهم که آهنگساز آلمانی هم اگر برایش جالب باشد بتواند پیگیری کند. اما باقی مطالب را به طور کلی با در نظر گرفتن خواننده‌ی ایرانی نوشته‌ام و به همین خاطر کلیاتی را از آنچه بعد از دوران کلاسیک و رمانتیک مطرح است در اختیار خواننده می‌گذارم.

در سیستم تفکر سعی کرده‌ام با یک روش قیاسی کار کنم؛ از کل به جزء برسم و نه از جزء به کل. دوست دارم قاعده را توضیح بدهم تا دانشجویان قاعده را در تمام موارد لازم به کار گیرند. دوست ندارم آنچه را که یک سری از نویسندگان غربی ارائه کرده‌اند، تکرار کنم؛ یعنی در مطالعه‌ی اجزاء بی‌شمار مختلف، بگردم و قانون را استخراج کنم. این قوانین استخراج شده‌اند. منظور من حاصل کار آثار مصنفینی هست که بتهوون را درک کرده‌اند. اگر این محصول را از آن‌ها بگیریم و به شکل قیاسی به آن عمومیت دهیم خیلی سریع‌تر به نتیجه خواهیم رسید تا این‌که بگردیم و جزئیات را به هم متصل کنیم. به همین ترتیب هم در تدریس هارمونی با تمام درجات شروع می‌کنم؛ برخلاف متد I-V-IV که



سال‌ها در اروپای غربی منسوخ بود و اخیراً دوباره یک مقدار مُد شده است. ولی در هر صورت آنالیز همه چیز از طریق روابط 1-IV-V به یک هاتشجوی ایرانی کمتر کمک می‌کند.

تئوری هارمونی «هوگوریمان»^۱ در نهایت دقت و توانایی، اساس آنالیز وایرفونکسیون‌های اصلی قرار می‌دهد و منظور ما نفی ارزش آکادمیک لوتیتست بلکه از جنبه‌ی پراگماتیسم اگر تدریس هارمونی را بر اساس همه‌ی درجات آغاز کنیم ورود به دنیای آتنال برای یک ایرانی آسان‌تر خواهد بود. مصداق گفتار مرا می‌توانید در اورتور ترستان^۲ و اگنر^۳ تعقیب کنید البته این فقط نظر من است. موقعیت یک دانشجوی ایرانی با یک هاتشجوی اروپایی کاملاً فرق می‌کند. یک سری از مسائل برای اروپایی‌ها کاملاً طبیعی است.

یادم هست در دوران جوانی من متد سارلی^۴ را در هنرستان تدریس می‌کردند. مرحوم استوار^۵ تدریس می‌کرد؛ مرحوم فرزانه^۶ که تحصیل کرده‌ی بلژیک بود هم تدریس می‌کرد؛ بعدها شنیدم که فریدون ناصری هم همان را در هنرستان درس می‌داده. در آن متد شما باید تقریباً شش سال هارمونی بخوانید. یک جوانی بود به نام همدانیان اگر اشتباه نکنم

- 1- Hugo Riemann
- 2- Tristan und Isolde
- 3- Richard Wagner
- 4- Henry Sarly

۵- هوشنگ استوار (۱۳۹۴-۱۳۰۵)

۶- فریدون فرزانه (۱۳۶۲-۱۲۸۹)



که با هم آشنا بودیم؛ این موضوع مربوط به شصت سال پیش هست؛ شاگرد استوار بود و شش سال هارمونی سارلی خوانده بود. بعد بورس گرفت و رفت بلژیک و شش سال دیگر هم سارلی خواند. شش سال دوم هم که تمام شد فکرمی‌کنید چه کار کرد؟ حدس بزنید!

• ...؟!

خودکشی کرد. من هم اگر جای او بودم خودکشی می‌کردم. من سارلی را مسئول مرگ او می‌دانم (می‌خندد). فرض کنیم که سارلی خوب باشد؛ که در آن هم من تازه شک دارم؛ بتهوون^۱ سارلی نخوانده بود. بر فرض این‌که سارلی ایده‌آل باشد، به نظر من برای دانشجوی ایرانی که اشاره کردم ناچار است به سمت موسیقی معاصر و مدرن حرکت کند، سم است.

• ممکن هست در این باره بیشتر توضیح بدهید که چرا آهنگساز ایرانی ناگزیر باید به سمت موسیقی نو حرکت کند؟

شما دروس آهنگسازی را به‌طور کلی یا از غرب می‌آموزید و یا از کسانی که در غرب تحصیل کرده‌اند و متأسفانه اکثرشان هم خیلی غربی فکر می‌کنند؛ ارتباط آن‌ها با ایران چه از نظر جامعه‌شناسی، چه از نظر روانشناسی و چه از نظر موسیقی به کل قطع شده است. حال می‌خواهند موزیک بنویسند؛ یا مقلد آهنگسازی غربی می‌شوند؛ یعنی یک شوین^۲ ضعیف می‌نویسند؛ یک موزار^۳ ضعیف؛ یک بتهوون ضعیف می‌نویسند

1- Ludwig van Beethoven

2- Frederic Chopin

3- Wolfgang Amadeus Mozart



نکته‌ای است که شما گفتید. شما اگر کتاب کورساکف^۱ را خیلی خوب پیاده کنید، می‌شود آنسترومنتاسیون شهرزاد. اگر کتاب برلیوز^۲ و اشتراوس^۳ را خیلی خوب پیاده کنید، آنسترومنتاسیون تان می‌شود بروکنر^۴، ریچارد اشتراوس یا برامس^۵. و اگر من یک کتاب ارکستراسیون می‌نوشتم به طور قطع با آگاهی نسبت به چنین خطری می‌بود. ولی در این باره هم یک پیام کلی برای آهنگساز ایرانی دارم: بروید به سراغ نوازنده‌ها و آنچه دوست دارید پیاده کنید را برای شان بگویید؛ به یک راه حل منطقی معقول برسید و بعد استفاده کنید. آن، راه حل خودتان خواهد بود. این خیلی بهتر است از این که بروید ببینید بتهوون، آکورد را چگونه تقسیم کرده است. چون آکوردی که بتهوون تقسیم کرده بر مبنای هارمونی کلاسیک هست. قرار شد شما از هارمونی کلاسیک فقط برای یادگیری استفاده کنید.

در کلاس‌های من این سوال بارها مطرح شده که اگر ما امروز مثل بتهوون یا پالسترینا^۶ نمی‌نویسیم چرا اصلاً باید آن‌ها را یاد بگیریم؛ دو علت خیلی مشخص وجود دارد. این جا وارد یک بحث خیلی جدی فلسفه‌ی هنر می‌شویم. این سوال مطرح می‌شود که آیا شما معتقد

1- Nikolai Rimsky-Korsakov

2- Hector Berlioz

3- Richard Strauss

4- Anton Bruckner

5- Johannes Brahms

6- Giovanni Pierluigi da Palestrina



معیاری که این جا دوباره باعث می شود تا بهتر بتوانیم مسائل را بسنجیم، موضوعی است که پیش تر به آن اشاره کرده ایم، یعنی مستندی پیوستگی تاریخی. هر چیزی از یک مقدمه ای استنتاج می شود و تقریباً همه ی آثاری که به وجود می آیند دارای یک پیوستگی تاریخی هستند. اگر ما این طور خطر عدم پیوستگی تاریخی را مطرح می کنیم، در حقیقت از عدم آگاهی هنرمند نسبت به پیوستگی تاریخی صحبت می کنیم. این لجبازی که بگوییم ما خیلی نو هستیم و شبیه ما اصلاً هیچ چیز، هیچ وقت وجود نداشته است، در حقیقت، مدرک جمع کردن علیه خودمان است. ما هیچ وقت نمی توانیم آن قدر نو باشیم که به تاریخ تعلق نداشته باشیم.

از متن کتاب



انتشارات سروش



پتهوون

مرکز موسیقی پتهوون شیراز